

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال پنجم، شماره‌ی دهم، پاییز ۱۳۸۵

میراث فرهنگی قراختاییان کرمان دانشگاه ۷۵۰ ساله‌ی ترکان خاتون*

سید عباس ضیائی
دانشور دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

مقاله‌ی حاضر به منظور آشنایی با اقدامات فرهنگی قتلغ ترکان (ترکان خاتون) در تکمیل و توسعه‌ی مدرسه‌ی ترکان خاتون در قرن هفتم هجری قمری در کرمان و آشنایی مختصر با قبه‌ی سبز کرمان نوشته شده است.

در این گفتار ضمن بررسی چگونگی ایجاد قبه‌ی سبز و در کنار آن، به وجود آمدن مدرسه‌ی ترکان خاتون و سایر اماکن مربوط، نحوه‌ی اداره و سرپرستی آن مؤسسه، به ذکر اسامی تعدادی از علما و دانشمندی که از سراسر ایران برای تدریس به این مدرسه دعوت شده‌اند، می‌پردازیم. همچنین، همراه با زمان، تحولات مدرسه و قبه‌ی سبز را دنبال کرده و علل ویران شدن آن را تا حد امکان بیان می‌کنیم. اقدامات هفتاد سال گذشته برای مرمت، بازسازی و احیای قبه‌ی سبز و مدرسه را، به خصوص در یکی دوسال گذشته که در هشتصدمین سال تولد ترکان خاتون، با تاسیس "انجمن دوستداران قبه‌ی سبز کرمان" آغاز گردیده

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۵/۶/۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

است، شرح خواهیم داد. تصاویر و موقعیت جغرافیایی قبه‌ی سبز و مدرسه‌ی ترکان خاتون به درک بهتر ما از موقعیت و جایگاه کنونی این منطقه کمک خواهد کرد. همچنین، سعی شده است بعضی تاریخ‌های ذکر شده با استفاده از گاهشماری ایرانی، دقیق و برحسب هجری قمری، هجری خورشیدی و میلادی بیان شوند.

واژگان کلیدی

قرن هفتم هجری قمری، قراختایان کرمان، قبه‌ی سبز، مدرسه‌ی ترکان خاتون، قتلغ ترکان.

۱- مقدمه

قبه‌ی سبز یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین آثار تاریخی شهر کرمان و از بناهای قرن هفتم هجری قمری بوده که فقط قسمتی از سر در ورودی آن به جا مانده، همچنین مدرسه‌ی ترکان خاتون نیز یکی از قدیمی‌ترین مدارس کرمان است که در مجموعه‌ی قبه‌ی سبز بنا شده و اکنون اثری از آن مشاهده نمی‌شود. قبه‌ی سبز از نظر معماری و کاشیکاری و مدرسه‌ی ترکان خاتون که محل تجمع علما و دانشمندان بوده، از نظر فرهنگی حایز اهمیت است. بنای قبه‌ی سبز در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۱۵ خورشیدی در فهرست آثار ملی به شماره‌ی ۱۲۴ در تهران به ثبت رسیده، و در تاریخ ۵۴/۷/۲۱ نقشه و ضوابط حریم آن مورد تأیید شورای فنی حفاظت آثار باستانی قرار گرفته است. در این نقشه، دو محدوده مشخص شده است که محدوده‌ی مجاور قبه‌ی سبز، یعنی حریم درجه‌ی یک آن در تجدید نظر اخیر بالغ بر ۲۰ هزار متر مربع است. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹ هجری خورشیدی از طرف اداره‌ی میراث فرهنگی کرمان اقداماتی در زمینه‌ی حفاظت و مرمت قبه‌ی سبز انجام گرفته است.

دو کتاب ارزشمند سمط‌العلی للحضرة‌العلیا و تاریخ شاهی قراختایی به حکومت قراختایان کرمان اختصاص دارد. برای آگاهی مختصر از حکومت قراختایان کرمان به مقاله‌ی نگارنده (مجله‌ی مطالعات ایرانی، ۱۳۸۴: ۱۰۷) مراجعه کنید. به علاوه، در سال‌های گذشته محققین مقالات متعددی در مجلات و روزنامه‌ها انتشار داده‌اند. استاد دکتر مهدی رجعی‌پور، ریاست محترم انجمن دوستداران قبه‌ی سبز، در سومین کنفرانس آموزش ریاضی در کرمان در ۱۳۷۷/۶/۴ مقاله‌ای تحت عنوان "مدرسه‌ی ترکان خاتون قراختایی" ارائه فرمودند

که این مبنای کار جدید ما قرار گرفت (گزارش کنفرانس آموزش ریاضی ایران، ۱۳۷۷: ۸۹).

۲- قبه‌ی سبز

براق حاجب، سلسله‌ی قراختاییان کرمان را در اواخر سال ۶۱۹ هجری قمری (مطابق با سال ۶۰۱ هجری خورشیدی و برابر با سال ۱۲۲۲ میلادی) پی افکند و در کرمان "متمکن گشت" و پس از حدود ۱۳ سال حکومت در روز چهارشنبه بیستم ذی‌الحجه‌ی ۶۳۲ هجری قمری (۲۱ شهریور سال ۶۱۴ هجری خورشیدی و برابر با ۵ سپتامبر ۱۲۳۵) در کرمان درگذشت و "وی را در مدرسه‌ای که به ظاهر شهر کرمان در محله‌ی ترک آباد بنا فرموده بود، دفن کردند" (سمط‌العلی: ۱۳۶۲: ۲۶).

از متون تاریخی چنین برمی‌آید که براق حاجب به سن پیری رسیده بود و محلی را در خارج از محدوده‌ی شهری آن زمان برای آرامگاه خود در دست ساخت و ساز داشت که به پایان نرسیده، وفات یافت. اکنون این محل به محله‌ی خواجه خضر^(۱) و آرامگاه نیز به قبه‌ی سبز مشهور است.

قبه‌ی سبز در زمان خواجه جق پسر براق حاجب تکمیل گردیده و در کتاب سفرنامه‌ی سایکس تاریخ بنا^(۲) ۶۴۰ هجری قمری ذکر گردیده است.

قبه‌ی سبز محل آرامگاه هفت تن از پادشاهان قراختایی کرمان، یعنی براق حاجب، قطب‌الدین، قتلغ ترکان (ترکان خاتون)، سیور غتمش، پادشاه خاتون، محمد شاه و شاه جهان است.

دکتر سید امیر منصوری^(۳) می‌نویسد: "قبه‌ی سبز کرمان از نمونه‌های نادر و غریب معماری ایران است که تاکنون مورد مطالعه‌ی دقیق قرار نگرفته است. آثار برج‌مانده و توصیفات تاریخی آن حاکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این بناست. اگرچه بناهای دوره‌ی ایلخانان در ایران به لحاظ عظمت، شیوه‌ی تزئین، به کارگیری عناصر خاص معماری و ترکیب احجام فصل ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند، لکن تحلیل معماری قبه‌ی سبز حاکی از خصوصیتی است که آن را در میان بناهای ایلخانی نیز ممتاز می‌سازد.

گنبد دوپوش قبه، با ساقه‌ی بسیار مرتفع آن، عنصری نشانه‌ای و حد واسط مناره و گنبد است. در معماری ایران، گنبد-پوشش دهانه‌های وسیع بوده که تدریجاً به خاطر ارتفاع بیشتر نسبت به بناهای مجاور به عنوان نشانه‌ی معماری و نماد مجموعه‌های ویژه و کارکردهای خاص نیز مد نظر قرار گرفته است. از این تاریخ گنبدهای تزئین شده، نقش مضاعف پوشش و نشانه‌ی شهری را ایفا می‌کرده‌اند.

برای تنظیم ارتفاع داخلی بنا و انسانی شدن مقیاس، دوپوش شدن گنبد راه حل مناسبی بوده است. ارتفاع بیشتر گنبد نیز با ساقه‌دار شدن گنبد بیرونی حاصل می‌گردد. در گنبد مرقد اما رضا (ع) در مشهد گنبد ساقه‌دار مطلاً، مهمترین نشانه‌ی شهری است که به مدد معماری برگرفته از دوران ایلخانی، در دوره‌های بعد ساخته شده است.

قبه‌ی سبز کرمان نیز گنبد دوپوش ساقه‌داری است که به عنوان نشانه‌ی مهم شهری با مناره‌های مرتفع بالای سر در کارکرد داشته است. لکن نسبت ارتفاع گنبد بیرونی در شکل کشیده‌ی آن که گنبد را به عنصری عمودی و ایستاده بدل کرده، تنها اختصاص به این بنا دارد.

مورفولوژی گنبد موید زیباشناسی خاصی است که در معماری ایران کمتر سابقه دارد. ارتفاع دادن به حجم بزرگی چون گنبد تا حدی که ساقه‌ی آن شبیه مناره‌ی بلند و کشیده شود، در هیچ بنای دیگری دیده نمی‌شود.

علاوه بر آن، جزییات سر در بنا نیز دارای نوآوری‌های خاص خود است که نمونه‌ی بدیعی در معماری ایران به شمار می‌رود.



بنا به نوشته‌ی منوچهر دانش‌پژوه "قدیمی‌ترین سفرنامه‌ای که درباره‌ی کرمان مطلبی نوشته، سفرنامه‌ی مارکوپولو است. مارکوپولو در زمان ترکان خاتون به ایران آمده است.

آلفونس گابریل می‌نویسد: "مارکوپولو سه بار در کرمان که امروز یکی از دورافتاده‌ترین شهرهای مرکزی ایران است، منزل کرده است. دوبار هنگام سفر به چین و پس از آن، ۲۰ سال بعد در راه بازگشت به میهنش ..." "وقتی مسافر ما

(مارکوپولو) برای آخرین بار به کرمان آمد، ده سال بود که ترکان خاتون در آرامگاه سلسله‌ی خود آرمیده بود. این آرامگاه که قبه‌ی سبز نامیده می‌شود، بنای هشت گوشه بود به رنگ کبود، حدود ۱۷ متر بلندی داشت و تا اواخر سده‌ی پیش دست کم از نظر اسکلت جالب‌ترین بنای شهر بود. این بنا سرانجام، به دست زلزله ویران شد" (مارکوپولو در ایران، ۱۳۸۱: ۲۲۵ و ۲۲۷).

۳- مدرسه‌ی ترکان خاتون

۱- در تاریخ شاهی چنین آمده است: "و از حکایات که بنده‌ی نویسنده خود به رأی العین دیده است و از لفظ مبارک او به گوش خود شنیده، آن است که در وقتی که سلطان اعظم، انار الله برهانه، اساس و بنیاد مدرسه‌ی مقدسه می‌فرمود و می‌نهاد، بر آن سیاق و نسق ترتیب آن می‌داد که اندرون صفه‌های بزرگ به کاشی پوشش و آرایش کنند. چون او به رحمت خدای تعالی پیوست و عالم سفلی از وجود آن پادشاه یتیم ماند، خداوند ترکان می‌خواست که هر چه زودتر مدرسان را در مدرسه اجلاس کند تا ائمه‌ی تلامیذ بر تحصیل مواظبت و مشابرت نمایند و به ترضیع و تعطیل روزگار نگذرانند. اندرون صفه‌ها را فرمود به گاه گل اندایش کردن و به سفیداج و به خطوط لاجورد و زر آرایش دادن.

چون از اجلاس ائمه و تعیین مشاهدات و میاومات و دیگر امور فراغی حاصل گشت و سالی چند برین بگذشت، شوره‌ای که در طبیعت گل بود، جوشش آغاز نهاد و شیرینی و طراوتی که در نقوش و خطوط بود، به باد ترضیع و بطلان برداد. خداوند ترکان چون آن چنان دید، فرمود که آن همه اعمال که در آن کردند و رنج و روزگار که در آن بردند، ضایع بود، باز همّت بر کار کاشی می‌باید گماشت و اندرون را به نقوش و اشکال غریب و بدیع بنگاشت" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۲۲).

ترکان خاتون پس از تعیین مخارج نسبت به کاشی کاری صفه‌های بزرگ مدرسه اقدام کرد، البته هم اکنون هیچ اثری از مدرسه مشاهده نمی‌شود، ولی این امید هست که با گمانه زنی بتوان پی‌های مدرسه را پیدا کرد.

۲- تاریخ شاهی در مورد مهریه‌ی ترکان خاتون در ازدواجش با قطب‌الدین

می‌نویسد:

"و صداق بر ده هزار دینار رکنی معین گشت و مصداق این مقال آن است که بعد از آن که روزگار سلطان اعظم، انارالله برهانه، تمام شده بود، و کیل مهد اعظم در روی و کلای فرزندان سلطان در مجلس قضات ممالک، به ده هزار دینار صدق دعوی کرد و شهود عدل بر مصداق آن گواهی دادند و حکم و تسجیل قضات بدان پیوست. نقاب مقومان، حصص و اشقاصی چند که ذکر آن خواهد رفت، معین کردند به قیمت وقت در عوض صدق، و او آن در وجه اوقاف مدرسه و گنبد مرقد نهاد" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۰۰).

۳ - قطب‌الدین در نوبت اول ۸ ماه حکومت کرد و پس از ۱۶ سال اقامت اجباری در ماوراءالنهر مجدداً در پنجشنبه ۱۵ شوال ۶۵۰ هجری قمری (۶ دی ماه ۶۳۱ هجری خورشیدی و مطابق با ۱۹ دسامبر ۱۲۵۲ میلادی) با حکم منکوقاآن به کرمان رسید و "سلطانی مستقل گشت" و پس از ۴ سال و نه ماه حکومت در نیمه‌ی رمضان ۶۵۵ هجری قمری (چهارشنبه ۱۲ مهرماه ۶۳۶ هجری خورشیدی و برابر با ۲۶ سپتامبر ۱۲۵۷ میلادی) درگذشت و ترکان خاتون از این تاریخ به بعد تا تابستان سال ۶۸۱ هجری قمری (برابر با تابستان ۶۶۱ هجری خورشیدی مطابق با ۱۲۸۲ میلادی) که درگذشت، بر کرمان حکومت کرد.

۴ - در تاریخ شاهی می‌نویسد "و خداوند ترکان دست همّت و نهمت برکار عمارت مدرسه‌ی مقدّسه و گنبد مرقد مصروف داشته بود و در هفته سه روز به زیارت می‌آمد و از حال عمارت تفحص به جدّ می‌فرمود. در اوایل ماه شوال بود از این سال (سال ۶۵۵ هجری قمری) که این حصص و اشقاص که از جهت صدق به وی منتقل شده، بر مدرسه‌ی مقدّسه و گنبد مرقد وقف^(۵) فرمود و قضات ممالک به تسجیل و ثایق مکتوبات آن قیام نمودند و این تفصیل آن است..." (تاریخ شاهی: ۱۳۵۵، ۱۰۸).

در تاریخ شاهی صفحه‌ی ۱۰۸ اسامی، تعداد سهام و بعضی مشخصات روستاهایی که ترکان خاتون وقف کرده، مفصلاً ذکر گردیده و در همان صفحه می‌خوانیم:

"و شرط فرمود که چهار شخص به تدریس این مدرسه قیام نمایند، هر مدرّسی با ده ... (احتمالاً طلبه) بعد از امام و موذن و قیّمان که به خدمت ایستاده باشند، چنانچه کتاب وقفیت به ذکر آن ناطق است" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۰۸).

۵ - مرحوم استاد عباس اقبال می‌نویسد: "شهاب‌الدین بن حسین تورانیشتی یزدی که او را به گفته‌ی صاحب مجمل فصیح خوافی قتلغ ترکان در سال ۶۵۶ (هجری قمری) از شیراز برای تدریس مدرسه‌ی ترکانی که خود بنای آن را در همان سال به اتمام رسانده بود، خواست (سه‌شنبه اول محرم ۶۵۶ هجری قمری برابر با ۲۶ دی ماه ۶۳۶ هجری خورشیدی و مطابق با ۸ ژانویه ۱۲۵۸ میلادی).

۶ - بنابر آنچه گذشت، ملاحظه می‌کنیم که اساس و بنیاد مدرسه‌ی مقدّسه را قطب‌الدین بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۵۵ هجری قمری (۶۳۱ تا ۶۳۶ هجری خورشیدی مطابق با سال‌های ۱۲۵۲ تا ۱۲۵۷ میلادی) گذاشته و به همین دلیل، ابتدا مدرسه‌ی قطیبه نامیده می‌شده و چون ترکان خاتون را عصمت‌الدین هم می‌نامیدند، بعداً این مدرسه به نام عصمتیه و سپس، به مدرسه‌ی ترکان خاتون مشهور شده است. بنابراین، می‌توان گفت که تا سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی، «۷۵۰ سال خورشیدی» از بنیانگذاری مدرسه‌ی ترکان خاتون گذشته است.

۷ - "دیگر از موقوفات خداوند ترکان - انارالله برهانها - که در این سال (۶۷۴ هجری قمری) افتاد، باغ فیروزی و شرب آن، و آن باغی است که در دشت حرکویه افتادست و در وی قصری عالی ساخته، مقرر به سی و شش هزار قصبه^(۶)، و کاریزی آب که در میانه‌ی دیه فرمیتن حومه می‌گذرد که در قدیم این آب را آب کهن جهودی خوانده‌اند و این بر گنبد مرقد مدرسه‌ی مقدّسه وقف کرده است. با جمیع حقوق و مرافق و توابع و لواحق. وقفی لازم، مسجل و محکوم".

تاریخ شاهی در صفحه‌ی ۲۴۴ الی ۲۴۶ موارد استفاده از این وقف را ذکر کرده و از جمله می‌نویسد: "هر روز بیست من نان و ده من گوشت و دانگ و نیم زر جهت بهای هیمه و حوایج بدهند تا آن را طعام سازند و بر ساکنان مدرسه صرف کنند از غریب و بومی" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۴۴).

۸ - "دیگر از موقوفات او - انارالله برهانها - آمش و بهر سلیمانی و صغبوجه که از معظّمات، دیه‌های رودبار و دیار جیرفت‌اند ... این وقف برای زنان بیوه،

ایتام و آموزش قرآن به آنها بوده و در آخر ذکر می‌کند. " و اگر چیزی در سر وظایف مدرسه و گنبد مرقد باید، از اینجا بدهند، چنانچه مصلحت باشد و تولیت این وقف مفوض است به خداوند عالم صفوه‌الدین والدین پادشاه خاتون" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۴۷).

۹ - در تاریخ شاهی آمده است: " و چندان توفیر از قنادخانه حاصل می‌آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفای آن ساخته می‌شد" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۷۶).

۱۰ - " و تجار از اطراف و اکناف آفاق و اقطار بر آوازه‌ی امن و سلامت و صیت لطف و کرامت آن پادشاه، روی به ایمن آباد این دیار نهادند، از کثرت متمولان و ارباب ثروت سهمی آب در فرمیتن و بعلیاباد به سیصد چهارصد زر رکنی شد" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۷۵).

۱۱ - ترکان خاتون، علما و دانشمندان را از سراسر ایران به کرمان دعوت می‌کرد و این در حالی است که در بعضی ولایات دانشمندان را تبعید می‌کردند، از جمله در تحریر تاریخ و صاف در مورد حاکم فارس می‌خوانیم:

" پس از او اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکرین سعد به پادشاهی نشست. او چراغ تابان این خاندان بود. پادشاهی بود عادل و ملک‌گیر و دین‌پرور. آنچه پای‌بند دین محمدی بود که در زمان او کس را جرات تحصیل حکمت و منطق نبود" (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۳).

" لاجرم گروهی از ایشان را به گناه آن که به تعلیم حکمت مشغولند، بیازرد و از شیراز برانند، از آن جمله بود امام صدرالدین محمود الاشنهی الواعظ که علاوه بر آن که در علوم اصول و فروع و الهیات و طبیعیات و هندسه و هیئت و حساب و جدلیات و طب و علم‌نسب و تاویل و تفسیر و وجوه قراآت و احادیث و ادبیات از لغت و معانی و بیان و صرف و نحو و عروض یگانه‌ی روزگار ...".

و نیز از دانشمندی که به قهر او گرفتار شده و تبعید گردیدند، یکی نیز امام علم شهاب‌الدین توره پشته و دیگری مولانا عزالدین ابراهیم قیسی بود که در فنون علم اعجوبه‌ی روزگار بود" (آیتی، ۱۳۷۲: ۹۵)^(۷).

۱۲ - در کتاب تذکرة الاولیاء محرابی چنین آمده است: "... چنین گویند که ایشان در بخارا بوده اند، در زمان ترکان خاتون، چون ترکان را اعتماد تمام به شیخ عالم (شیخ سیف الدین الباخری) بوده و تحف و هدایای بسیار به خدمت شیخ عالم فرستاده که التماس آن است که یکی از فرزندان یا احفاد شما در کرمان باشد، چون کرمان از امهات بلاد است و همه چیز او به کمال است، اتمام به وجود یکی از فرزندان شما باشد. حضرت شیخ عالم، دندان حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات را که از ملوک به ایشان رسیده بود و حرمت آن می فرموده اند، چون اعتماد تمام بر کمال فرزند خود شیخ برهان الدین احمد مذکور که مشهور است به شیخ زاده داشته اند، آن را تسلیم ایشان فرموده و به کرمان فرستاده اند و ترکان حرمت و رعایت بلانهایت به تقدیم رسانیده و خانقاهی جهت ایشان احداث نموده و خانقاه جهت مکان ایشان و مریدان و متعلقان ضمیمه‌ی خانقاه ساخته" (خطیب، ۱۳۸۳: ۱۱).

شیخ برهان الدین احمد در مراجعت از سفر حج در سال ۶۵۸ هجری قمری به کرمان آمد و در سال ۶۹۶ هجری قمری وفات یافت.

۱۳ - تاریخ شاهی می نویسد "در وقتی که ابنیه‌ی حوالی مدرسه‌ی مرقد وضع می کردند، بنایی چند مختصر که یهود و تراکمه و دیگر فقرا در منازل و اماکن ملوک ساخته بودند، احتیاج می افتاد، فرمان شد که آن را خراب کنند و زمین‌های آن مضاف عمارات مدرسه گردانید. آن درویشان در جزع و اضطراب آمدند که چون سعی‌های ما باطل می کنید، باید که صدقه‌ای در عوض آن به ما رسد و در این معنی تظلم‌ها داشتند و قصه‌ها رفع کرده، ترکان فرمود که این زمین سلطانی بود و ایشان این عمارت بی اجازت کرده‌اند، عوض به ایشان نباید داد. همه محروم باز گشتند. مغفور فخرالملک، رحمه الله، گفت: ای خداوند: این مبلغ پانصد ششصد دینار برآید، این درویشان محروم کردن نشاید، اگر وجهی از دیوان بدیشان نمی پردازد - اگر فرمان باشد - بنده از خاصه‌ی خود این وجه بسازد. و ترکان را رحمه الله، از این مضایقت شرم گرفت، فرمود که قیمت کنند و وجه از دیوان بدهند (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۶).

۱۴ - در متن وقف نامه‌ای^(۸) به زبان عربی، پشت مجلد هفتم از سی‌پاره‌ی قرآن نفیسی آمده است:

"وقف نمود آن را برای رضایت خدا، وقف نمود این جزء قرآن عظیم را با تمام اجزای سی‌گانه‌ی آن با همین قطع و اندازه و با این خط و با اینگونه طلاکاری و تذهیب، به همراه صندوق آن برای بالای سر این مرقد یعنی مرقد والدین خودش مولانا و سلطان اعظم سعید شهید قطب دنیا و دین و مادرش سرور معظّمه، عالمه و عادله، مظهر پاکی دنیا و دین قتلخ ترکان که خداوند خاک آن دو را سیراب گرداند و بهشت را پناه آن دو قرار دهد و آن در گنبد معظّمه قرار دارد و طلاکاری شده است و در پشت کرانه‌ی صفّه‌ی شرقی مدرسه‌ی قرار دارد که این بانو آن را بنا نموده و در داخل شهر بردسیر کرمان مقابل خان سلطانی معروف به خان مطرح و آن مدرسه‌ی است که نوع بنایش و حسن ساختمانش حکایت از خانه‌ی نیکان دارد و کرمان به وجود آن بر دیگر شهرها فخر می‌فرشد، نسیم راستی از اطراف آن می‌وزد و بوهای خوش خلوص و پاکی از آن منتشر می‌شود و فرشتگان با صدای بلند ندا می‌دهند:

ای کرمان، مباحات کن و خوش باش و افتخار نمای
به ساختمانی که فقط با بودن آن بزرگی‌ها زنده می‌شوند
و همّت بلند و عالی آن ندا می‌دهد که:

همانا آثار ما دلالت بر ما دارد. پس، بعد از ما به آثار بنگرید."

۱۵ - "چون کار مدرسه‌ی مقدسه به اتمام کشیده بود، محصلان متفقه را از خوان احسان او وجه بلعه به فمّ معده رسیده و مدرّسان را در مدرسه‌ی مقدسه اجلاس فرموده، صفّه‌ای (که) در گنبد مرقد خود بر مولانا عزالمّله والدین مقرر بود. صفّه‌ای خسروانی که باغچه‌ای در پیشان آن است، به مولانا امام بارع تاج المّله والدین السدیدى الزوزنى حواله فرمود و صفّه‌ی جنوبی که کتابخانه‌ای در پیشان آن است، به امام عالم ملک المناظرین نجم الدین عمر الکرمانی داد که کرمانیان او را نجم طحّان می‌گفتند. و در این وقت امام ربانی و شیخ روحانی شیخ الشیوخ الاسلام شهاب المّله والدین فضل الله الثوره پشتی که خلیفه‌ی به حق شیخ مطلق شهاب الحق والدین السهروردی بود، با جماعت فرزندان مقام و موطن باز

کرمان آورده بود و بر منبر مدرسه تذکرة‌های فضل آمیز و وعظ‌های وجد انگیز می‌فرمود" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۷۷).

۴- علما و دانشمندان در دوره‌ی حکومت ترکان خاتون

۴-۱- شهاب‌الدین فضل‌الله تورانیستی

در سمط‌العلی آمده است: "مولانا شیخ‌الشیوخ محیی مراسم سنت و جماعت ماحی صور هوی و بدعت، استاد و پیشوای اهل حدیث و تفسیر و مقتدی و سردفتر اصحاب وعظ و تذکیر قطب‌الاولیاء فی زمانه، الفایق علی صناید‌الدهر بعظمة شانه و علو مکانه،

شهاب چرخ شریعت که گشت خاکستر زتاب نور ضمیرش نفوس شیطانی

شهاب‌الدین فضل‌الله التورانیستی را، قدس‌الله نفسه و روح رمسه، خود استطلاع فرمود و به حضور مبارکش تبرک و تیمن نمود و مراسم حسن ارادت و فرایض اظهار صفای عقیدت و نوافل تقدیم لوازم مبررات و خدمت مقدم متبرک آن صاحب برید ملک ولایت و شه بیت قصیده‌ی ارباب کرامت را تقدیم کرد ..."

(منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱).

در مجمل فصیحی ضمن وقایع سال ۶۵۶ هجری قمری آمده است: "طلب داشتن قتلغ ترکان شیخ‌المحدثین شهاب‌الملک و الدین فضل‌الله توران پستی جهت تدریس مدرسه‌ی ترکانی از شیراز به کرمان" (خوافی، بخش دوم، ۱۳۴۰: ۳۲۶). و در وقایع سال ۶۶۱ هجری قمری گوید "وفات شیخ‌الحفاظ افتخار‌المحدثین شیخ شهاب‌الملک و الدین فضل‌الله التوران پستی شارح کتاب المصاییح و مصنف‌المعتمد فی‌المعتقد و غیر ذلک به کرمان. و شیخ را سه پسر بود. اول تاج‌الدین عبدالله. دوم صدرالدین عبدالعزیز. سیم مجدالدین عبدالرحمن." (همان، ۳۳۰) و در همین صفحه و صفحه ۳۴۰ مجمل فصیحی شرح اولاد و نوه‌های وی را مشروحاً نوشته است.

سمط‌العلی در صفحه‌ی ۶۵ در مورد تاج‌الدین گوید: بعد از شرف منادمت طیب فرخ دم و قدم پیشگاه سلطنت شد. تقریر کمال فضایل نفسانی و وفور کمالات انسانی آن بزرگ بنیان بیان کردن سمت تعدری داشته باشد. "حدث

البحر و لاجرج. " و در مورد مجدالدین گوید: "برادرش مولانا علامه المشایخ الفرد الشامخ

فلک اختر معنی صدف درّ یقین گوهر واسطه‌ی عقد هنر مجدالدین
متع الله اهل الاسلام بطول بقائه و ..."

استاد عباس اقبال در صفحه‌ی ۱۲۱ سمط‌العلی نسب‌نامه و شرحی از این خاندان نوشته‌اند. برای توضیح بیشتر به صفحات ۶۵، ۶۶ و ۱۲۱ سمط‌العلی، صفحه‌ی ۲۵۶ فارسنامه‌ی ناصری و صفحه‌ی ۹۵ تحریر تاریخ و صاف و همچنین، به پاورقی صفحه‌ی ۲۳۸ تذکره‌ی هزار مزار مراجعه فرمائید.

۴-۲- تاج‌الدین سدید زوزنی

سمط‌العلی درباره‌ی او می‌نویسد "و مولانا امام اعظم افضل عهده و اکمل عصره تاج‌الملّه والدین السدید زوزنی را به تدریس مدرسه‌ی قطیبه و تولیت قضای مظالم مرسوم فرمود، تبخّر او در علوم مشروع و منقول و فروع و اصول از شرح و وصف مستغنی است. ابن بجده‌ی فن فقه و ادب بود و از جهابذه‌ی لغات عرب (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲).

استاد عباس اقبال در صفحه‌ی ۱۲۲ سمط‌العلی می‌نویسد "تاج‌الدین ابوالمفاخر محمد بن ابی القاسم محمود بن ابی‌عبدالله محمد بن علی بن حسین بن یوسف طرازی سدید زوزنی که به سال ۶۶۶ (هجری قمری) وفات یافته، از فقه‌های مشهور حنفیه است و او مؤلف کتابی است در فروع به نام ملتقی البحار (الجواهر المضیئه ج ۲ ص ۳۲ و کشف‌الظنون)."

اما تاج‌الدین زوزنی را پسری بوده است به نام شهاب‌الدین عبدالعزیز (الجواهر المضیئه، ج ۱، ص ۳۲۱) که دختر شهاب‌الدین فضل‌الله تورانپشتی را در عقد خود داشته و از او پسری آورده است که همان عمادالاسلام ابوالفضل عبدالرحیم قاضی کرمان است و این شخص اخیر در سال ۷۲۹ (هجری قمری) به تصریح فصیح خوافی وفات کرده است."

فصیح خوافی جزء وقایع سنه‌ی ۶۶۶ هجری قمری می‌نویسد: "وفات امام ربّانی تاج‌الملّه والدین زوزنی و هو ابوالمفاخر محمد بن ابی القاسم محمود بن ابی

عبدالله محمدبن علی الزوزنی جدّ مولانا عمادالاسلام الکرمانی بکرمان" (خوافی، بخش دوم، ۱۳۴۰: ۳۳۷).

تاریخ شاهی در صفحه‌ی ۲۸۲ وفات ایشان را در ماه رجب ۶۶۷ (هجری قمری) ذکر کرده است.

همچنین، فصیح خوافی، جزء وقایع سنه‌ی ۷۲۹ هجری قمری می‌گوید "وفات المولی الامام عمادالاسلام الکرمانی صاحب التعلیقہ کان ابن بنت الشیخ شهاب‌الدین فضل‌الله تورانیشتی (صاحب شرح المصابیح بکرمان) (و هو عمادالاسلام بن شهاب-الاسلام الزوزنی ابن مولی العلامه تاج‌الدین الزوزنی و قد کان حج حجتین احدیهماسنه احدی و عشرين وسبعمائه و کان من جمله مرافقیه فی السفر المذكور الملك غیاث‌الدین هرات و الشیخ شهاب‌الدین جام و الوزير غیاث‌الدین محمد بن رشید و اخوه امیر احمد بن الرشید) (خوافی، ۱۳۳۹: ۴۱).

۴-۳- شهاب‌الدین بن تاج‌الدین سدید

در سمط‌العلی صفحه‌ی ۴۲ آمده است "بعد از وفاتش (منظور تاج‌الدین سدید زوزنی) مولانا شهاب‌الدین که سوادالعین آن یگانه بود، قائم مقام پدر بزرگوارش آمد. اطلاعات بیشتر در مورد ایشان را در مورد ۲۷ همین مقاله ملاحظه بفرمایید.

۴-۳- برهان‌الدین برهان‌شاه

در زمان پادشاه خاتون پس از برکناری شهاب‌الدین از مسند تدریس مدرسه، در سمط‌العلی آمده است "برادرش مولانا برهان‌الدین برهان‌شاه مجمع انواع فضایل و منبع زلال سلسال حسن شمایل و کان لطف معاشرت و ظرف محاورت، در عربیت و فقه عظیم‌النظیر و اغصان شعر عذبش به قطرات سلاست ریّان و نضیر و در وعظ و تذکیر مشارالیه هر مشیر، در عهد سلطنت مظفرالدنیا و الدین محمد شاه سلطان روزی برحسب اقتراحی که بر وی کردند، خورشیدوار از مطلع منبر طالع شد"، "و حقیقت آنکه طراز خاندان سدید و سنام دودابه‌ی دودمان امامی زوزنی اوست" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳).

۴-۵- عزالدین کیشی

سمط‌العلی: "و مولانا افضل العلماء و الحكماء عز الحق والدین الکیشی را از شیراز استحضار و استطلاع فرمود و بر تربیت و اعزازش اقبال نمود و مدت بیست و پنج سال در کرمان طیب مبارک نفس و قدم و پیشوا و استاد ائمه‌ی امم بود. رواق معالی را به دعایم فضایل افراشته و ملابس علوم را به طراز تحقیق نگاشته"، (همان، ۱۳۶۲: ۴۳).

فصیح خوافی جزء وقایع سنه‌ی ۶۹۲ می‌نویسد: "وفات مولای اعظم عزالمه والدین الکیشی الحکیم و او در کرمان ساکن بود (خوافی، بخش دوم، ۱۳۴۰: ۳۶۶).

۴-۶- شیخ‌زاده‌ی جهان برهان الحق والدین‌الباخرزی

در سمط‌العلی آمده است: "و چون ماوراءالنهر سمت خرابی پذیرفت و از وطأت عساکر جرّار و هجوم جیوش تاتار اهل آنجا لگدکوب محنت گوناگون شده، به بلای جلا مبتلی گشتند، شیخ‌زاده‌ی جهان برهان الحق والدین‌الباخرزی که واسطه‌ی عقد اخلاف شیخ شیوخ عهد و زمانه آیه‌الله فی عظمه شأنه و علو مکانه سیف الحق والدین‌المجلس‌العالی سعیدبن مطهر بن ابی‌المعالی، قدس‌الله روحهما، از وطن مألوف نهضت کرده به کرمان آمد و غریق انواع اصطناع و ایادی و مشمول اصناف الطاف باکر و غادی ترکان گشت" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳).

استاد اقبال در صفحه‌ی ۱۲۲ سمط‌العلی نوشته‌اند که "برای شرح حال برهان-الدین باخرزی و پدرش سیف‌الدین رجوع کنید به حواشی شدالازار ص ۱۲۱-۱۲۲" (جنید شیرازی، صفحات ۱۶۳-۱۶۱).

همچنین، مراجعه کنید به سمط‌العلی صفحه‌ی ۵۸ و مورد ۱۲ همین مقاله و صفحه‌ی ۹۵ تاریخ شاهی. استاد باستانی پاریزی در توضیحات خود در صفحه‌ی ۲۹۵ تاریخ شاهی می‌فرمایند "از فضلالی معروف بخارا مقیم کرمان و مدرس مدرسه‌ی ترکانیه، برای شرح حال برهان و همچنین، سیف‌الدین باخرزی، رجوع شود به تعلیقات سمط‌العلی و مجله‌ی دانشکده ادبیات ج ۹ ص ۷۴-۲۹ و ج ۸ مقاله‌ی ایرج افشار.

۴-۸ و ۷- تاج‌الحق والدین تاج‌الشریعه - برهان‌الحق والدین برهان‌الشریعه

در سمط‌العلی آمده است: "و موالی عظام تاج‌الحق والدین تاج‌الشریعه و برهان‌الحق والدین برهان‌الشریعه که علو خاندان و سمو دودمان ایشان اظهر من ضوء النهار بود و ایشان را شاهان بخارا گفتندی، بر امید مبررات آن خاتون عالی همّت متوجه این ملک شدند و کسائر امثالها از عطایا و عوارف ترکان به قسط اوفرو حظا کمل احتظا یافتند و به تدریس مدرسه‌ی قطیبه موسوم گشت" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۴).

در تاریخ شاهی آمده است "و هم در این سال ششصد و هفتاد و پنج بود که اکابر علمای ماوراءالنهر خطه‌ی کرمان را به جمال خود زیب و زینت دادند و در این دیار اساس درس و فتوی نهادند...". و مثالی اصدار فرمود در باب صدر امام تاج‌الشریعه و تولیت مدرسه‌ی مقدّسه به وی مفوض گردانید و سلطان مظفرالدین برهان‌الشریعه را ارتباط فرمود و از وی استفادات علمی حاصل می‌کرد و در سفر و حضر با خود می‌داشت " (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۵۶ و ۲۵۷).

استاد اقبال در صفحه‌ی ۱۲۳ سمط‌العلی می‌نویسند: "غرض از تاج‌الشریعه ابو عبدالله عمر بن صدر الشریعه محمود محبوبی حنفی بخارایی است که با برادرش برهان‌الشریعه در سال ۶۷۳ (هجری قمری) به کرمان آمدند. تاج‌الشریعه بنا بر نوشته‌ی فصیح خوافی در ۲۱ ربیع‌الثانی سال ۷۰۹ (هجری قمری) در کرمان وفات یافت".

فصیح خوافی ضمن وقایع سال ۷۳۰ هجری قمری می‌نویسد: "وفات مولی - العلامه مولانا برهان‌الشریعه محمود بن صدر الشریعه عییدالله بن محمود المحبوبی برادر مولانا صدر الشریعه البخاری بکرمان" (خوافی، ۱۳۳۹: ۴۲).

همچنین، در مورد ایشان به صفحه‌ی ۵۸ سمط‌العلی مراجعه فرمایید.

۴-۹- صلاح‌الدین حسن بلغاری

سمط‌العلی: "و خاتم‌الاولیاء سرالله فی قباب‌الملکوت و صفوته فی جناب - الجبروت، شیخ صلاح‌الحق والدین الحسن‌البلغاری که صاحب برید ملک ولایت و والی بیضه‌ی جلالت بود، در عهد مبارک آن پادشاه کرمان رامناخ ركب سعادت و محط رحل کرامت ساخت... " (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۴۴).

استاد اقبال در صفحه‌ی ۱۲۳ سمط‌العلی می‌نویسد "شیخ صلاح‌الدین حسن بلغاری از مشاهیر متصوفه است، وی اصلاً از مردم نخجوان آذربایجان بوده، ولی به علت طول اقامت در شهر بلغار (قریب به سی سال) به بلغاری شهرت یافته، وی بعدها از آن شهر به بخارا گریخت و در ۶۷۲ به کرمان منتقل شد و در جمادی - الاولی سال ۶۹۸ این شهر را ترک گفت و به تبریز رفت و در همان سال در تبریز به سنی قریب به نود و پنج وفات کرد و در آنجا مدفون و قبرش مزار مریدان گردید".

فصیح خوافی جزو وقایع سال ۶۹۸ می‌نویسد: "رفتن شیخ‌المشایخ حسن - البلغاری از کرمان به تبریز در جمادی‌الاولی و گفت بلایبی عظیم متوجه کرمانست" ... (خوافی، بخش دوم، ۱۳۴۰: ۳۷۹ و ۳۸۰).

تاریخ شاهی درباره‌ی ایشان در صفحه‌ی ۲۳۴ می‌نویسد "... اکثر اهل این زمین در حق وی ارادت نمودند و مقدم او را عزیز و متبرک شناختند - به تخصیص صاحب معظم مجدالملک تاج‌الملک‌والدین، و هر روز ذکر محامد و مناقب او در پایه‌ی سریر اعلی مکرر و مجدد می‌کرد. با خداوند ترکان نیز در باب و باره‌ی او ارادت صادق نمود و به روزگار او تبرک جست و او را به پدری قبول کرد".

ترکان خاتون در سال ۶۷۳ ده ترکان آباد را بر "شیخ محقق صلاح‌الدین حسن بلغاری وقف فرمود و تسلیم وی کرد و در وجه معیشت وی نهاد، مادام که او در حیات باشد" (تاریخ شاهی ۱۳۵۵: ۲۳۴).

۴-۱۱۰- ظهورالدین حنفی - حافظ‌الدین نسفی

سمط‌العلی: "مولانا اکمل‌العلماء الراشدین، استاد الفقهاء المرشدین، ظهورالملک‌ه والذین که قدوه‌ی اساتذه‌ی ائمه در مذهب نعمانی و اسوه‌ی جهابذه‌ی علوم دین اسلامی بود و همچنین، امام علام مولانا حافظ‌الدین النسفی الی غیر هم من الافاضل و طلبه‌العلم به آوازه‌ی احسان وصیت بذل و امتنان ترکان روی به کرمان نهادند و مطول سحائب مواهب بی‌کران گشتند و به مناصب بلند و مراتب ارجمند رسیدند" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۴).

استاد اقبال در صفحه‌ی ۱۲۳ سمط‌العلی می‌نویسند: "حافظ‌الدین نسفی همان ابوالبرکات حافظ‌الدین بن عبدالله بن احمد بن محمود نسفی از مشاهیر فقهای حنفیه

است که در ماه ربیع‌الاول از سال ۷۰۱ (هجری قمری) در شهر ایذج وفات یافته و او صاحب مؤلفات مشهوره است (برای شرح حالش رجوع کنید به الجواهر- المصنیه، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۰ و الدرر الکامنه، ج ۲، ص ۲۴۷ و الفوائد البهیة، ص ۱۰۲-۱۰۱).

در تاریخ شاهی در وقایع سال ۶۷۵ (هجری قمری) می‌نویسد: "... و امام عالم فاضل مفتی علامه‌ی اعلم علمای ماوراءالنهر، حافظ‌المله والذین النسفی، خداوند ترکان ایشان را در مدرسه‌ی مقدسه اجلاس فرمود و تدریس مدرسه به ایشان حواله کرد" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۵۷).

۴-۱۲- ابوالحسن علی الیزدی

ناصرالدین منشی کرمانی نویسنده‌ی سمط‌العلی گوید "و عمم مولانا قدوه الشافعیین شهاب‌المله والذین ابوالحسن علی الیزدی که به حقیقت در متانت علوم و تبخّر در فنون معقول و منقول و فروع و اصول مشارالیه یشار الیه بدعاه و یشی علی فضله الخنصر بود، بی آنکه در کرمان تصور غرض مالی کرده بود، یا خیال منفعت جاهی بسته بود، بعد از سیاحت اقطار دیار و جولان اباعد و اقصای امصار، توطّن درین ملک اختیار کرده و تا روز وفات از هر منصبی دلفریب مجتنب بود و به عز‌زلت مصون و به پرورش درخت دانش مشعوف" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۴).

۴-۱۳- بهاء‌المله والذین الحویزی

سمط‌العلی: "مولانا فقیه علامه بهاء‌المله والذین الحویزی که ابن بجده‌ی فقه مذهب شافعی بود، هم بدین ولایت توجه نمود و از اقسام عوارف و سهام صنایع پادشاهان بهره‌مندی تمام یافت" (همان، ۱۳۶۲: ۴۴).

۴-۱۴- برهان‌الدین بن الخلیل کرمانی

سمط‌العلی: "هر آفریده که در خطه‌ی کرمان امروز در دایره‌ی دانشمندی است، به استادی آن یگانه معترف است و از تیار بحار زخار علم نهمارش معترف و از انوار مشکات فضایل بی‌شمارش مقتبس و مصنفات و مؤلفاتش در فنون علم و ادب بر کمال تبخّرش دلیلی واضح" (همان، ۱۳۶۲: ۴۵).

۴-۱۵- رفیع الدین ابهری

سمط‌العلی: "مولانا قدوه العلماء المتبحرین، رفیع المله والدین ابهری پیشاهنگ قوافل آستان علوم و آداب و ینبوع حکم و فضایل و متبوع ائمه و افاضل را حجج سلطان به مزید اکرام شرف امتیاز و رقم اختصاص ارزانی داشت، صیت دانشوری و تبخر آن یگانه که چون نسایم صبا و شمال به مشام جهانیان رسیده است و اشعار عذب و نظم و نثر دل‌ویزش که به استماع آن مرده زنده شود، در آفاق گیتی ورد زبان هنروران گشته، از اغراق در مدح و ثنا و ستایش و اطرا مستغنی است" (همان، ۱۳۶۲: ۴۵).

استاد اقبال در صفحه‌ی ۱۲۳ سمط‌العلی می‌نویسد: "برای مختصری از احوال و اشعار رفیع‌الدین ابهری متوفی در ذی‌القعدة‌ی سال ۶۷۲ رجوع کنید به تاریخ گزیده،^(۹) ص ۸۱۸ و مجمع‌الفصحاء، ج ۱، ص ۲۳۴ و هفت اقلیم در ذیل زنجان (اقلیم چهارم)".

۴-۱۶- سعید باخزری

تاریخ شاهی در وقایع سال ۶۷۳ (هجری قمری) می‌نویسد: "حق سبحانه و تعالی رفیق توفیق بدرقه‌ی طریق صدق و تحقیق خداوند ترکان گردانید و جماعت دیه شهرآباد عصمتی که از جمله‌ی دیه‌های کهنیسان است و آب شرب وی از نفس شهر است، با جمله‌ی حقوق و مرافق و توابع و لواحق بر شیخ روحانی و امام ربانی برهان‌المله و الطریقه و الحقیقه و التقوی والدین احمد ابن‌الشیخ‌العارف ترجمان‌الحق و لسان‌الصدق صاحب‌الکرامات‌الجلیه و المقامات‌العلیه، سیف‌الحق والدین سعید‌الباخزری وقف نمود" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۳۴).

۴-۱۷- شمس‌الدین محمدشاه جعفر

سمط‌العلی: "واعقل‌الحکماء و الاطباء مولانا شمس‌الدین محمدشاه جعفر را در معالجت پادشاهان دستی مبارک و دمی فرخنده و قدمی میمون بود و عقل و دها و فطنت و ذکاوتی به کمال داشت و در خدمت سرادقات عصمت ترکانی و به پیشگاه سلطنت جلال‌الدین سلطان رتبتی و مکانتی هرچه تمامتر داشت" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۶).

ناصرالدین منشی در سمط‌العلی، صفحه‌ی ۴۴ می‌گوید: "و اگر به ذکر کبرای علما و عظمای فضلا و هنروران نامور و دانشوران فضیلت گستر که بدان وقت در کرمان مجتمع بودند، از غریب و شهری مشغول شوم، به تطویل انجامد و از غرض باز مانم و از سیاق کتابت دور افتم".

۴-۱۷- ناصرالدین منشی در مورد اوقاف و خیرات ترکان خاتون می‌گوید: "و امروز بعد از سی و پنج سال (بعد از وفات ترکان خاتون) ربع آن خیرات بعضی به مصارف استحباب و مصاب استحقاق می‌رسد و امداد آن مبررات به روان آن خاتون متفصله‌ی محسنه متصل است" (همان، ۱۳۶۲: ۴۰).

۴-۱۸- مجد خوافی که بین سال‌های ۷۱۷ تا ۷۳۷ هجری قمری به سیر و سفر پرداخته و شغل وی وعظ و تذکیر بوده، مدت زیادی (حدود ۷ سال) در کرمان می‌زیسته و در صفحه‌ی ۱۹۰ روضه‌ی خلد می‌گوید: "در کرمان زنی خواستم، چنانکه دلم می‌خواست موافق و بردبار و مشفق و خوب دیدار و بیشتری زنان کرمان بدین صفتند، اگر کسی زن خواهد، کرمانی باید خواست". وی در مدرسه‌ی ترکان خاتون سخنرانی می‌کرده و در ضمن حکایاتی می‌گوید:

"ترکان کرمان، رحمه‌الله علیها، چون مدرسه‌ی قطیبه را تمام کرد، الحق سرایی بدان لطافت ندیدم و بنایی بدان ظرافت نشنیدم. تو پنداری که خشت و گلش از گلاب و عنبر سرشته‌اند و نقش مشککش به آب زر نبشته، چهار صفه‌ی (آن) چون پنج جاده‌ی حواس مستقیم و شش جهت او چون بنیاد هفت فلک قویم، چشمه‌ی کوثر در عمق ساحت او پیدا و دوحه‌ی طوبی در سمت مساحت او هویدا:

ای طرفه بنایی به لطافت چو خورتق پاکیزه تر از تو نبود مدرسه الحق

بهرام چو زهره زصفای تو معاشر خورشید چو ذره به هوای تو معلق

ائمه و طلبه را اجلاس فرمود، یکی از وزرای دولت او روزی در خانه‌ی طالب علمی بگشاد و نظرش بر فعلی مستنکر افتاد، به سمع ترکان رسانید، وزیر را ملامت کرد و طالب علم را کنیزکی بخشید و فرمود تا درها را بند بر قفا نهادند" (خوافی، مجد، ۱۳۴۵: ۱۶ و ۱۷).

"ترکان کرمان که آوازه‌ی سلطنت وی چون آفتاب جهانگیرست و صیت مملکت وی از روم تا کشمیر، در اقلیم دوم چون زهره بر طارم سیم بود، یا چون

آفتاب بر سپهر چهارم، به همت وجود از حاتم طایی قصب‌السبق ربودی و به فکر و رای جذر اصم را منطق نمودی.

ناهید فی اقلامها بهرام فی احکامها

بدرالدجی بتمامها شمس الضحی فی المشرق

جسمی لطیف از آب و گل در اعتدال جان و دل

از فکر و رأی او خجل ادراک و ذهن منطقی"

(خوافی، مجد، ۱۳۴۵: ۱۸۹)

از حکایات مجدخوافی چنان برمی‌آید که در حدود سال‌های ۷۲۰ هجری قمری مدرسه پابرجا و به نام مدرسه‌ی ترکان خاتون معروف بوده و قتلخ ترکان را ترکان کرمان نیز می‌نامیدند.

(سه‌شنبه اول محرم ۷۲۰ هجری قمری برابر با ۳۰ بهمن ۶۹۸ هجری خورشیدی و مطابق است با ۱۲ فوریه ۱۳۲۰ میلادی).

۴-۱۹ - معین‌الدین محمد معلم یزدی که کتاب "مواهب الهی" در تاریخ آل مظفر را در حدود سال ۷۶۷ هجری قمری تألیف کرده است، در صفحه‌ی ۷۴ چنین می‌گوید "مرقد معطرش (منظور ترکان خاتون) به مدرسه‌ای که معماران همت عالیش در داخل شهر کرمان بنا کرده‌اند و تا قیامت محط رجال فضلائی دانشور و مقاصد علمای هر کشور خواهد بود، نقل کرده، در جوار رحمت الهی سپردند.

روانش روشن و فرخنده بادا اگر چه مرد نامش زنده بادا

مخدومشاه^(۱۰) دختر شاه جهان (آخرین پادشاه قراختایی کرمان) در سال ۷۸۵ هجری قمری در گذشته و در بی بی دختران شیراز مدفون است (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ص ۱۵۵). ایشان بیشتر مواقع در کرمان می‌زیسته، وی که همسر امیر محمد مبارزالدین مظفر است، دختری داشته، به نام مخدوم زاده خاتون که در کرمان شوهر کرده و پس از کشته شدن اکثر خاندان آل مظفر به دست تیمور گورکانی در ۷۹۵ هجری قمری، در قید حیات بوده است. لذا می‌توان حدس زد که قبه‌ی سبز و مدرسه‌ی ترکان خاتون بایستی تا اوایل قرن نهم هجری قمری پا بر جا و آبادان بوده باشد.

۴-۲۰- استاد محمود فرخ در مقدمه‌ی مجمل فصیحی در صفحه‌ی نوزده در مورد فصیح خوافی می‌نویسد: "و باز در سال ۸۲۴ (هجری قمری) جهت مهمات دیوانی مامور کرمان شده "فصیح خوافی خود در صفحه‌ی ۲۵۴ ضمن وقایع سنه‌ی ۸۲۷ (هجری قمری) می‌نویسد: "مراجعت بنده‌ی درگاه احمد بن محمدالمشهر به فصیح‌الخوافی از کرمان".

بنابراین، فصیح خوافی حداقل مدّت سه سال در کرمان اقامت داشته و از وضع مدرسه با اطلاع بوده، وی که کتاب خود را بعد از سال ۸۳۶ هجری قمری نوشته و تا سال ۸۴۵ هجری قمری در قید حیات بوده، ضمن وقایع سنه‌ی ۶۵۵ هجری قمری می‌نویسد: "ابتدای مدرسه‌ی ترکانی به کرمان در اندرون شهر درین سال و بنیاد و بقاع خیر از رباطات و مساجد و دارالشفای قناطر و خانقاهات و سایر ابواب البرکه در شهر و نواحی انشا و احداث فرموده و اوقاف بسیار بر آنجا کرد و تا این غایت هنوز خلایق کرمان از آن آسوده‌اند و در مدرسه‌ی او پنج مدرّس حالا موظّف‌اند که تمام ایشان را و طلباب ایشان را وظایف تمام می‌رسد و ثواب آن به روح بانیه اتصال می‌یابد" (خوافی، قسمت دوم، ۱۳۳۹: ۳۲۴ و ۳۲۵).

۴-۲۱- دکتر مهدی رجبعلی‌پور در پیشگفتار کتاب کرمان و دانشگاه (نجمی: ۱۳۸۱: ۱۷) می‌نویسند "علاءالدین قوشچی در حوالی سال ۸۵۰ هجری قمری یکسال (فرصت مطالعاتی) در کرمان بوده و رساله‌ای درباره‌ی هلال‌های ماه و شرحی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی نگاشته است". ایشان معتقدند "مدرسه‌ای که قوشچی در آن تحصیل می‌کرده، اگرچه نام آن ذکر نشده، ولی بدون شک باید همین مدرسه‌ی ترکان خاتون باشد".

بنابراین، باید گفت که مدرسه‌ی ترکان خاتون حداقل تا دو‌یست سال پس از بنیانگذاری آباد و دائر بوده و علما و دانشمندان در آن به تحقیق و تدریس علوم مختلف اشتغال داشته‌اند.

۴-۲۲- استاد باستانی پاریزی در مقدمه‌ای بر کتاب تاریخچه‌ی محله و مسجد خواجه خضر (دانشور، ۱۳۷۵: ت) می‌نویسند: "یکی از دلپذیرترین حوادث ایام زندگی من (۱۳۳۰ هجری خورشیدی) روزگاری است که در محله‌ی خواجه خضر منزل داشتم". ایشان در صفحه‌ی شصت و نهم تاریخ شاهی می‌نویسند:

"باید عرض کنم که بر طبق روایت یکی از پیرمردهای کرمان (مرحوم کربلایی عبدالحسین آموزگار که خود در حوالی قبه‌ی سبز خانه داشت)، قبل از وقوع زلزله یعنی به سال ۱۲۰۹ هـ/ ۱۷۹۴ م. که آقا محمد خان قاجار، کرمان را محاصره کرد، چون مردم کرمان گنبدها و مناره‌های مساجد را پناه قرار داده و از آنجا به اردوی آقا محمد خان گلوله می‌انداختند، به دستور آقا محمد خان مناره‌ها را به توپ بستند که از آن جمله مناره‌های بلند قبه‌ی سبز به خاک افتاد. روایت است که بلندی مناره‌ها چنان بود که طرف غروب سایه‌ی آن بر "طاق علی" چند کیلومتر آن طرف تر نقش می‌بست."

فاصله‌ی قبه‌ی سبز و مدرسه‌ی ترکان خاتون تا حصار شهر قدیم و خندق گبری (محل فعلی خیابان ابوحامد) و دروازه‌ی گبری (چهارراه ابوحامد فعلی) حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر می‌باشد.

۴-۲۳- در کتاب کرمان در گذر تاریخ، صفحه‌ی ۲۷۱ از وقوع زلزله‌ای در ۱۴۲ سال قبل خبر می‌دهد: "شب هفتم شعبان ۱۲۸۰ هـ.ق. بنا به روایت صنیع‌الدوله در کتاب مرآت البلدان" در این زلزله، ایوان مسجد جامع مظفری فرو ریخت و به دیوارهای قبه‌ی سبز آسیب رسید" (۱۲۸۰ هـ.ق. = ۱۲۴۲ هجری خورشیدی).

۴-۲۴- در تاریخ وزیری که بین سال‌های ۱۲۹۳-۱۲۹۱ هجری قمری نوشته شده، می‌خوانیم "و اکنون این قبه معمور است و به قبه‌ی سبز مشهور است" (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۳۷). وزیری در کتاب جغرافیای کرمان در صفحه‌ی ۱۱۰ از شش مدرسه‌ی معمور نام برده، اما اسمی از مدرسه‌ی ترکان خاتون نبرده است. بنابراین، می‌توان گفت که در این تاریخ (حدود ۱۳۰ سال پیش از این) گرچه هنوز قبه‌ی سبز پا بر جا بوده، اما در مدرسه خبری از درس و استاد نبوده است.

۴-۲۵- ژنرال سرپرسی سایکس مسافرت‌های خود را در آسیای مرکزی و ایران در سال ۱۸۹۲ میلادی آغاز کرد. "در سال ۱۸۹۴ (میلادی) کنسولگری انگلیس را در کرمان تاسیس نمود و نیز در حدود ۲۵ سال از عمرش را در خاک ایران به سر برد" (از مقدمه‌ی تاریخ ایران، تالیف سایکس، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی). سایکس صاحب چندین کتاب تالیفی است و در کتاب

سفرنامه‌اش می‌نویسد: "تا سال ۱۸۹۶ میلادی قبه‌ی سبز برجسته‌ترین ابنیه‌ی کرمان به شمار می‌رفت و در آن تاریخ زلزله بنای آن را که رو به خرابی نهاده، به کلی منهدم و ویران ساخت. این محل، مقبره‌ی یکی از خاندان قراختایی و یک قسمت از مدرسه‌ی تُرک آباد بوده است. قبه‌ی مزبور دارای ساختمان عجیب استوانه‌ای شکل بوده و یحتمل در حدود پنجاه پا ارتفاع داشت و در خارج محوطه‌ی آن خاتم کاری و تذهیب کاری دلفریبی چشمان بیننده را خیره می‌ساخت. در گنج کاری‌های داخلی محوطه نیز جسته جسته آثار مطلقاً و مذهب کاری متمتازی دیده می‌شود. کتیبه‌ی روی دیوار را به شرح زیر برای نگارنده خواندند: "عمل استاد خواجه شکرالله و استاد عنایت الله، ولدان استاد نظام الدین معمار اصفهانی." تاریخ این بنا ۶۴۰ هجری بوده که هشت سال بعد از وفات براق حاجب مؤسس سلسله‌ی قراختایی می‌باشد. ولی ضمناً متذکر می‌شود که من مسئولیت صدق گفتار راهنمای خود را به عهده نمی‌گیرم. یک قسمت این بنا را معروف است که وکیل الملک به خیال یافتن گنج و اشیای گران بها خراب کرده و تمام آن اینک در اثر زلزله‌ی ۱۸۹۶ (میلادی) به شکل تپه‌ی بدقواره‌ای در آمده است" (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۲۶).

(چهارشنبه اول ژانویه ۱۸۹۶ میلادی برابر است با ۱۱ دیمه ۱۲۷۴ هجری خورشیدی و مطابق است با ۱۵ رجب ۱۳۱۳ هجری قمری.)

۴-۲۶- بعضی عوامل که در نابودی مدرسه و خرابی و ویران شدن قبه‌ی سبز موثر بوده‌اند، عبارتند از:

- الف) عدم وجود مدیریت و سیستم قوی در اداره‌ی موقوفات.
- ب) تجاوز افراد سودجو و ناآگاه در تصرف اوقاف مدرسه و گنبد.
- ج) تغییر حکومت‌ها و تعصبات احتمالی.
- د) عدم توجه حکمرانان محلی به میراث فرهنگی.
- ه) گذشت ۸ قرن، تغییرات در آب و هوا و وقوع زلزله‌ها.
- و) سودجویی افراد خارجی و داخلی برای یافتن گنج، دسترسی به اشیای عتیقه و استفاده از مصالح این ساختمان‌ها.

هم‌اکنون در کرمان هیچ یک از اوقاف مدرسه و گنبد به نام اوقاف مدرسه و قبه‌ی سبز شناخته نمی‌شود و هیچ سند و مدرکی نیز در اداره‌ی اوقاف کرمان بدین نام وجود ندارد.

قبه‌ی سبز و مجتمع آموزشی اطراف آن که قرن‌ها از مهمترین مکان‌های کرمان محسوب می‌شدند و محل تجمع علما، دانشمندان، فرهیختگان و محلی برای تربیت دانشجویان برای اداره‌ی جامعه بوده، به صورت مخروبه‌ای درآمده است. به نظر می‌رسد که وضعیّت فعلی این منطقه نتیجه‌ی مستقیم ناآگاهی است.

۴-۲۷- سمط‌العلی در مورد مولانا شهاب‌الدین زوزنی می‌گوید "مولانا شهاب‌الدین که سوادالین آن یگانه بود، قائم مقام پدر بزرگوارش آمد و ترکان او را به مزید تربیت و اکرام و نوازش و اعظام از ائمه‌ی ایام و علمای اسلام شرف امتیاز ارزانی داشت و ... و چون از وی سخنی مستقیح که متضمن نسبت سرادق طهارت بود، به تهمتی که مستلزم اجرای حد و تعزیر بر گوینده نمود، نقل کردند و به نزهت اذیال العصمة الترانیه من امثالها مطهره که در عفت بر خواتین جهان سرافرازی نموده باشد و به طهارت و تصون بر تمامت ملکات تفوق جسته و در عصمت و عفت به مثابتی که:

در حریم سترش و بستان سرای عصمتش

جز به شرط راستی یک سرو بن بالا نکرد

سرفراگوش کینزانش نیارست آورید

لؤلؤی کافوروش تا نام خود لالا نکرد

چگونه گرد وصمت تهمتی بر چهره‌ی تعفف او توان نشانند؟ و به جست و جوی آن قضیه‌ی اعیان دولت قیام نمودند و بر وی ثابت شد و به سیاست و قتلش انذار واجب دانستند و چند روز در مظموره‌ی چاه قلعه مقید و سالیانی در حبس و توکیل بماند و بعد از آن درباره‌ی او رای عفو بخش زلت بخشای، استیناف تربیت فرمود و مسند تدریس صفه‌ی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی قطیبه بدو ارزانی داشت. و پس از انقراض عهد ترکان فتوی داد به بطلان اوقاف آن ملکه‌ی متفضله و تجویز تخریب مسجد جامع درب نو که آن خاتون بنا فرموده بود کرد و بدان سبب چون ممالک کرمان مراکز ریات سدره مثال و مضارب سرادقات عرش ظلال پادشاه

خاتون آمد، به انتقام آن اسائت از مسند تدریس و امامتش انزعاج فرمود" (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲ و ۴۳).

در صفحه‌ی ۲۳۵ تاریخ شاهی شرح کاملی از موقوفات مسجد جامع درب نو و نحوه‌ی اداره‌ی آن بیان شده است. امامی هروی ملک الشعراى دربار ترکان خاتون و متوفی در ۱۷ محرم ۶۸۶ هجری قمری در لنجان اصفهان در قصیده‌ی ای بیست بیتى از این مسجد یاد کرده و چنین می گوید:

"زین عمارت ملک هم در نعمت و هم در صفا
گر تفاخر می کند وقت است بر اوج سما
مصر جامع گشت ازین جامع سواد بردسیر
مکه کو، تا کعبه‌ای دیگر بیند در صفا
می کند هر دم به خاک خطه‌ی کرمان سپهر
در پناه ساحت دین، روز آخر اقتدا
صورت عقل است در معنی صفای حسن او
زان خلاق را به خیر محض باشد ره‌نما
ششصد و شصت و سه از هجرت گذشت و تازه کرد
عصمت حق رونق اسلام از این عالی بنا" ...
مریم ثانی الغ ترکان کز استغنا نکرد
هرگز اندر هیچ حالی جز به یزدان التجا
آنکه از بهر تفاخر پادشاهان می نهند
چهره چون خورشید بر خاک جنابش بی ریا
وان جهان‌داری که از راه تواضع چون جهان
می نهد سر بر خط فرمان در گاهش قضا
سایه اش چون روح نامریی است از عکس رخس
باشد اندر کسوتی از نور پنهان دایما"

۴-۲۸- استاد باستانی پاریزی در صفحه‌ی شصت و هشتم از دیباچه‌ی تاریخ شاهی می‌نویسند "یک قسمت این بنا را وکیل‌الملک به خیال یافتن گنج خراب کرده (به نقل از سایکس) و قسمت دیگر را هم جلال‌الدوله".

ایشان در صفحه‌ی شصت و نهم می‌نویسند "زلزله‌ای که سایکس از آن نام می‌برد، در حاشیه‌ی یک نسخه‌ی خطی تاریخ وزیری (نسخه‌ی مرحوم نفیسی) چنین توصیف شده "... یومنا هذا (زمان تحریر نسخه ۱۳۱۷ ق) از قبه‌ی سبز آثار ارتفاعی نیست، اولاً بعضی از چوب‌ها و کاشی‌های آن را هرکس کنده و برده، در دو سال قبل هم که در کرمان زلزله‌ی شدیدی در وقت سحر شد، آثاری که از آن بود، خراب شد. یکی دو نفر را هم صدمه زد و مجروح کرد، دو سه راس هم حیوان در زیر آن قبه هلاک شدند. بنده تاریخ این زلزله را در پشت جلد کتاب "مطرح‌الانظار" متعلق به کتابخانه‌ی دبیرستان دخترانه‌ی بهمنیار بدین شرح دیدم: عشر آخر ذی حجه‌ی سنه‌ی ۱۳۱۴ ق (=ژوئیه‌ی ۱۸۹۷ م)".

همچنین، در کتاب *مراه الوقایع مظفری* صفحه‌ی ۱۴۰ چنین آمده است:

"در عشر آخر ذی الحجه‌ی ۱۵ (۱۳۱۵ هجری قمری) در کوهبنان کرمان زلزله‌ی سختی شده، قریب پنجاه خانه دهات آنجا را خراب کرد و سه نفر هم تلف شده و در همان روز در خود کرمان مختصر زلزله شده. در بیست و پنجم همان ماه نیز در شهر کرمان زلزله‌ی شدیدی شده که بیست ثانیه طول کشیده. مردم را ترس فرو گرفت و به بیابان‌ها گریختند. گنبد سبز کرمان که وسط شهر است، خراب شد، چهار نفر در زیر آن هلاک شدند، عمارت باغ ناصریه شکست برداشت. سایر ابنیه‌ی دیوانی و رعیتی اکثر شکست خورد."

با توجه به نوشته‌ی سایکس که خود قبه‌ی سبز را مشاهده کرده و نظر استاد باستانی پاریزی در مورد تاریخ زلزله‌ای که بقایای گنبد را ویران کرده، می‌توان گفت که قبه‌ی سبز تا ۱۰۹ سال پیش از این، یعنی تا سال ۱۲۷۶ هجری خورشیدی، پا بر جا بوده است.

۴-۲۹- آقای محمد دانشور که خود نزدیک قبه‌ی سبز اقامت دارند، به نقل از آقای خوشرو فرمودند که در سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی نزدیک غروب عده‌ای که خود را مامور دولت می‌نامیدند، محل را قرق کرده و در محلی که هم اکنون آقای خوشرو مدفون هستند، چهار کانال حفر کرده و احتمالاً اشیایی را با خود برده‌اند.

۴-۳۰- آقای محمود متدین (همّت) در کتاب تاریخ کرمان، در صفحات ۸۱ و ۸۲ نیز از تجاوزات عده‌ای به مقبره‌های سلاطین قراختایی در قبه‌ی سبز و خارج کردن اشیایی از آن‌ها مطالبی نگاشته‌اند.

همچنین، ادیب قاسمی کرمانی که در محله‌ی قبه‌ی سبز زندگی می‌کرده (متوفی به سال ۱۳۲۹ هجری قمری) در دیوان کلیات خود در ساقی‌نامه، صفحه‌ی ۴۲۰، به افراد ناآگاهی اشاره دارد که ویران کننده‌ی قبه‌ی سبز هستند.

گهی قبه‌ی سبز ویران کند دل جمله دفتینیان خون کند

۴-۳۱- در حال حاضر اکثر محوطه‌ی قبه‌ی سبز، مدرسه‌ی ترکان خاتون، دارالشفاء، مسجد جامع و کلیه‌ی تاسیساتی که ترکان خاتون و سایرین ایجاد کرده‌اند، به تصرف مردم درآمده و به صورت خانه از آن‌ها استفاده می‌شود. در بازدیدی که از یکی از منازل در ۸۲/۷/۱۰ به عمل آمد و عکسبرداری نیز گردید، مشاهده شد که اکنون بعضی از ساکنان این منازل در مهمانخانه‌ی خود قدم بر سر پادشاهانی می‌گذارند که کسی را یارای مقاومت با آنان نبود و یا چون ترکان خاتون، رحمه‌الله علیها، که در تاریخ شاهی درباره‌ی مکارم اخلاق او گوید: "با کمال جمالی که آفتاب جهانتاب از خجلت طلعت نورانی او در حجاب افق پنهان شدی، و بدر منیر از کمال منظر او چون تمثال هلال زرد و نزار گشتی. حاضران حضرت از مهابت او چندان خوف و استشعار داشتندی که چون شیر شرزو روز و شب در تب لרزه گذاشتندی، شکوه استار کعبه‌ی حرمتش کیار ابرار و اولیا را در پایه‌ی حیرت می‌انداخت و تاب آتش بئس او ملوک نامدار را بر خاک مذلت می‌ساخت. جبّاران مغول که خدای جهان را سجده نمی‌کردند، خاک بارگاه او را تواضع می‌بردند.

دست مگاران فرو بسته هراس او به بند

پای جبّاران درآورده نهیب او به دام

خسروان از خدمت فتراک او جویند فخر

صفدران از طاعت درگاه او گیرند نام

همچو شرع مصطفی آثار او در ملک، خوب

همچو فضل کردگار انعام او بر خلق، عام

رعایای ممالک اندر مخاوف و مهالک حاده، سداد و حسن اعتقاد او به حضرت الهی شفیع می‌ساختند و اولیای کرام و اتقیای عظام در قرب و انس به اخلاص و اجتهاد او به جناب یزدانی تقرّب و توسّل می‌جستند" (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۱۱۴ و ۱۱۵).

۴-۳۲- استاد باستانی پاریزی در پیر سبزپوشان می‌فرماید: "قبه‌ی سبز در محله‌ی خواجه خضر قرار گرفته، و درست همان نکته‌ای را ثابت می‌کند که ما در خصوص سبزپوشان خواجه خضری مطرح کرده‌ایم. ظاهراً به احتمال همین اعتنای به خواجه خضر باید بوده باشد که ترکان قراختایی- ترکان خاتون و پادشاه خاتون و براق و سیورغتمش، در آنجا مدفن خود را قرار داده‌اند، و مدرسه‌ی خود را ساخته بوده‌اند.

این محل مورد احترام و اعتنای زرتشتیان نیز قرار داشته، در روایات داراب هرمزدیار، اشاره شده که دستور نوشیروان راوری پیشوای مذهبی زرتشتیان کرمان در عصر صفوی، خوابی دیده که در اینجا پیری به خاک رفته است بسیار گرامی. دستور یادآوری می‌کند که این قدمگاه را آبادان سازند و تعمیر کنند و مطمئن باشند که این مکان، جایی است که ۷۲ ملت می‌توانند آن را زیارت و نیایش کنند" (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ۵۰۹).

۵- نتیجه

از آنچه گذشت و با مطالعه‌ی کتب تاریخی، چنین استنباط می‌شود که قبه‌ی سبز در زمان براق حاجب بنا شده و در زمان خواجه جُوق در سال ۶۴۰ هجری قمری تکمیل و به پایان رسیده است. اساس و بنیاد مدرسه‌ی قطیبه (مدرسه‌ی ترکان خاتون) را قطب‌الدین در سال‌های ۶۵۵-۶۵۰ هجری قمری گذاشته و ترکان خاتون آن را در سال ۶۵۶ هجری قمری تکمیل کرده و سپس، به توسعه‌ی آن پرداخته، همچنین، کاشی‌کاری صفه‌های بزرگ و طلاکاری و تذهیب محوطه‌ی مدرسه در زمان ترکان خاتون انجام گرفته و وی اوقاف بسیاری بر آن مقرر کرده است. به علاوه، در اطراف مدرسه تاسیساتی از قبیل مسجد، بیمارستان، خوابگاه و ... ایجاد کرده است. ترکان خاتون علما و دانشمندان بسیاری را از شهرهای

مختلف ایران به کرمان دعوت کرده که در این مدرسه به تدریس و تحقیق در علوم مختلف اشتغال داشته‌اند.

همه‌ی این امور به همت این بانوی نیکوکار، عالم، سیاستمدار و مقتدر انجام شده و اقدامات وی شکوفایی اقتصادی را نیز به دنبال داشته و با ایجاد امنیت، رفاه و آسایش مردم کرمان را تضمین کرده است. اکنون که سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی است، ۷۵۰ سال از بنیانگذاری این دانشگاه جامع در کرمان می‌گذرد و این افتخاری بس بزرگ برای کرمان است و نیز قبه‌ی سبز از قدیمی‌ترین بناهای شهر کرمان است. بدیهی است خسارات ناشی از از بین رفتن میراث فرهنگی قابل جبران نیست، لذا لازم است ضمن حفظ میراث و آثار به جا مانده، به خصوص در مورد دانشمندان و علمایی که علوم مختلف را در مدرسه‌ی ترکان خاتون تدریس می‌کرده و آثاری از خود به جای گذاشته‌اند، تحقیقات جدی و بیشتری به عمل آید. بدون شک، ریاضیدانان و منجمینی هم در این مدرسه بوده‌اند که اطلاعات بسیار اندکی در مورد آن‌ها در اختیار داریم.

یادداشت‌ها

- ۱- برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب تاریخچه‌ی محله و مسجد خواجه خضر، نوشته‌ی آقای محمد دانشور از انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، اسفند ۱۳۷۵ مراجعه فرمایید.
- ۲- سه‌شنبه اول محرم ۶۴۰ هجری قمری برابر است با ۱۷ تیرماه ۶۲۱ هجری خورشیدی و مطابق است با اول ژوئیه‌ی ۱۲۴۲ میلادی.
- ۳- دکتر سیدامیر منصوری که خود کرمانی هستند، قسمتی از تز دکترای خود را در مورد قبه‌ی سبز کرمان در فرانسه نوشته‌اند و یکی از بنیانگذاران انجمن دوستداران قبه‌ی سبز کرمان می‌باشند.
- ۴- عکس‌ها و پوستر توسط دکتر سیدامیر منصوری ریاست محترم پژوهشکده‌ی نظر در تهران و از بنیانگذاران انجمن دوستداران قبه‌ی سبز تهیه شده است.

- ۵- برای اطلاع بیشتر به مجله‌ی میراث جاودان، سال هشتم، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۷۹، اوقاف قراختایان کرمان، عبدالرسول خیراندیش (عضو هیات علمی دانشگاه شیراز) مراجعه نمایید.
- ۶- هر قصب ۲۵ متر مربع است و لذا این باغ ۹۰۰/۰۰۰ متر مربع (۹۰ هکتار) بوده است.
- ۷- در فارسنامه‌ی ناصری، صفحه‌ی ۲۵۶، نیز به این موضوع اشاره شده است.
- ۸- بی بی ترکان در اوّل صفر ۶۸۷ هجری قمری (یکشنبه ۲۴ اسفندماه ۶۶۶ هجری خورشیدی و مطابق با ۷ مارس ۱۲۸۸ میلادی) قرآنی سی پاره با خط بسیار زیبا و طلاکاری شده بر مقبره‌ی ترکان خاتون و قطب الدّین (قبه‌ی سبز) وقف نمود که مجلّدات آن تقریباً به قطع ۲، ۳۲ و ۳۸/۵ سانتی متر است و هر کدام حدود ۹۸ برگ دارد. با تعمیراتی که ۱۷۵ سال پیش (بهار ۱۲۴۵ هجری قمری برابر با ۱۲۰۹ هجری خورشیدی و مطابق با ۱۸۳۰ میلادی) توسط میرزا علی رضا تفرشی انجام پذیرفته، این قرآن‌ها محفوظ و سالم مانده و هم اکنون ۱۸ مجلد آن در کرمان موجود است. در پشت مجلد هفتم، وقف نامه‌ای به زبان عربی نوشته شده که حاوی مطالب مهمی است. آقای جواد مجدزاده صها در مجله‌ی یادگار، شماره‌ی ۹، سال اوّل، صفحات ۲۸ الی ۴۵ مطالب بسیار جالبی تحت عنوان "سی پاره‌ی قدیمی" در این مورد نگاشته اند. ترجمه‌ی متن عربی توسط جناب آقای دکتر ناصر محسنی نیا انجام پذیرفته است.
- ۹- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴، چاپ سوم، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی. انتشارات امیرکبیر، صفحه‌ی ۷۳۱. "رفیع الدّین بکرانی".
- ۱۰- به تاریخ عصر حافظ تالیف دکتر قاسم غنی، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، صفحات ۷۲، ۲۷۸، ۱۸۸ و ۴۴۸ مراجعه فرمایید.

۱۱- این زلزله در روز پنج شنبه ۲۵ ذی‌الحجه ۱۳۱۴ هجری قمری، هفتم خرداد ۱۲۷۶ هجری خورشیدی و برابر ۲۷ مه ۱۸۹۷ میلادی یعنی ۱۰۹ سال پیش از این رخ داده است.

کتابنامه

- ۱- امامی هروی، رضی الدین عبدالله بن محمد بن ابی بکر عثمان، ۱۳۴۳، دیوان کامل امامی هروی، به کوشش همایون شهیدی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۲، تحریر تاریخ و صاف، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم.
- ۳- باستانی یاریزی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۹، پیر سبزپوشان، چاپ حیدری، چاپ دوم، تهران.
- ۴- بیرشک، احمد، ۱۳۸۰، گاهشماری ایرانی، بنیاد دانشنامه‌ی بزرگ فارسی، تهران، چاپ سوم.
- ۵- جنید شیرازی، عیسی، ۱۳۶۴، تذکره‌ی هزار مزار (ترجمه‌ی شدالازار، مزارات شیراز) به تصحیح و تحشیه‌ی نورانی وصال، انتشارات کتابخانه‌ی احمدی شیراز، چاپ اول.
- ۶- خطیب، سعید (محرابی کرمانی)، ۱۳۸۳، تذکره‌الاولیاء یا مزارات کرمان، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، شرکت چاپ کرمان تکثیر، کرمان شناسی، چاپ دوم.
- ۷- خوافی، فصیح احمد بن جلال الدین محمد، به تصحیح و تحشیه‌ی محمود فرخ، ۱۳۳۹ (و بخش دوم ۱۳۴۰)، مجمل فصیحی (مجمّل‌التواریخ). کتابفروشی باستان، چاپ طوسی، مشهد.
- ۸- خوافی، مجد، ۱۳۴۵، روضه‌ی خلد، مقدمه و تحقیق از محمود فرخ به کوشش حسین خدیو جم، کتابفروشی زوآر، چاپ اول، تهران.
- ۹- دانشور، محمد، ۱۳۷۵، تاریخچه‌ی محلّه و مسجد خواجه خضر، مرکز کرمان شناسی، چاپ اول.

- ۱۰- رجبعلی پور، مهدی، ۱۳۷۷، مدرسه‌ی ترکان خاتون قراختیایی، گزارش کنفرانس آموزش ریاضی ایران، صفحه‌ی ۸۹-۱۰۰.
- ۱۱- زنگی آبادی، علی اکبر، ۱۳۷۰، جغرافیا و برنامه‌ریزی کرمان، مرکز کرمان-شناسی، چاپ اول.
- ۱۲- سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۳، سفرنامه‌ی ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، تهران چاپخانه‌ی آسمان، انتشارات لوحه، چاپ اول.
- ۱۳- سپهر، عبدالحسین خان، ۱۳۶۸، یادداشت‌های ملک المورخین و مرآت الوقایع مظفری، با تصحیحات و توضیحات و مقدمه‌ی عبدالحسین نوایی، انتشارات زرین.
- ۱۴- ضیایی، سیدعباس، ۱۳۸۴، قراختیایان کرمان، مجله‌ی مطالعات ایرانی، سال چهارم شماره‌ی ۸، پاییز ۸۴، صفحات ۱۰۷-۱۳۸.
- ۱۵- معلم یزدی، معین الدین بن جلال الدین محمد، ۱۳۲۶، مواهب الهی (در تاریخ آل مظفر) با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه و چاپخانه‌ی اقبال، مجلد اول.
- ۱۶- منشی کرمانی، ناصرالدین، ۱۳۶۲، سمط العلی للحضرة العلیا، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ دوم.
- ۱۷- مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۵، تاریخ شاهی قراختیایان، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۱۸- نجمی، شمس‌الدین، ۱۳۸۱، کرمان و دانشگاه، تاریخ پیدایش و تکوین دانشگاه در کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول.
- ۱۹- وزیری، احمد علی خان، ۱۳۷۵، تاریخ کرمان، به تصحیح و تحشیه‌ی محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، چاپخانه‌ی بهمن، چاپ چهارم.



*موقعیت سردر باقیمانده‌ی قبه‌ی سبز خیابان شمال و جنوبی (چمران)، چهارراه ابو حامد، خیابان ابو حامد